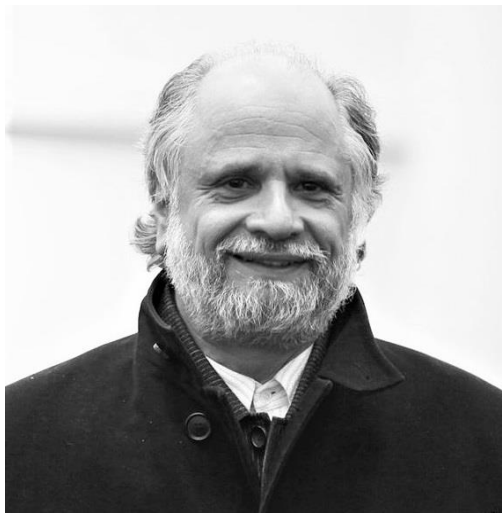


## ترجمه و فضای سوم

مسعود فرهمندفر  
دانشگاه علامه طباطبائی

ترجمه نزدیک کردن دو جهان متفاوت است؛ ترجمه نزدیک شدن به «دیگری» است، به ذهنیت دیگری. از این رو، ترجمه همواره رو به «دیگری» دارد. ترجمه یعنی دیدن از زاویه دید دیگری. ترجمه تلاش برای بیان اندیشه در یک نظام نشانه‌ای متفاوت است. ترجمه «مذاکره» میان فرهنگی است که در تقاطع فرهنگ‌های متفاوتی که برای چیرگی می‌جنگند فضای گفت‌وگو را می‌گشاید. این گفت‌وگو در واقع گفت‌وگو میان فرهنگ‌هاست. ترجمه نشان می‌دهد که هیچ فرهنگ و زبانی یکسره بی‌نیاز از فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر نیست. ترجمه یعنی رهاسازی و آزادی، و مترجم آزادی‌بخش است. پس از زوال متن اصلی و مرگ مؤلف، مترجم، اندیشه را در فرآیند ترجمه بقا می‌بخشد. والتر بنیامین در مقاله ارزشمندش «وظیفه مترجم» (۱۹۲۳) استدلال می‌کند که وظیفه مترجم می‌تواند حتی از نقش مؤلف نیز مهم‌تر باشد. برخلاف نظر پُل دمان که معتقد بود مترجم همواره ناکام است، یا اینکه ترجمه همواره نسبت به اثر اصلی در مرتبه‌ای ثانوی قرار دارد (دمان، ۸۰)، بنیامین معتقد بود که در ترجمه «زبان ناب» رهایی می‌یابد. در نظر او، مترجم با خلق دوباره اثر در ترجمه، زبان را از محبس اثری که در آن گرفتار شده است می‌رهاند (بنیامین، ۷۲). همین آگاهی که قرار نیست متن ترجمه‌شده عیناً معادل متن اصلی باشد رهایی‌بخش است و به مترجم آزادی عمل می‌دهد و نگرانی‌هایش را می‌کاهد؛ زیرا عامل اصلی «ناکامی» که پُل دمان از آن سخن می‌گوید «زبان» است و ناتوانی ذاتی آن و انفصال میان دال و مرجع آن، میان آنچه گفته شده و آنچه مد نظر بوده است. بنابراین، ترجمه در برابر زوال زبان ایستادگی می‌کند، و مترجم نیز در این مفهوم

«رهایی‌بخش است؛ فردی است که متن را از نشانه‌های ثابت‌متن اصلی می‌رهاند و آشکارا می‌کوشد فاصله میان متن مبدأ و مخاطبان زبان مقصد را پُر کند» (بَسِنِت، ۶). در فرآیند ترجمه، هر دو زبان مبدأ و مقصد بر یکدیگر اثر می‌گذارند؛ جنبه‌هایی از زبان نخست به درون زبان دوم رخنه می‌کند و بالعکس. بنابراین، «ترجمه مطلوب متن اصلی را مهجور و پنهان نمی‌کند، نور آن را نمی‌گیرد، بلکه سبب می‌شود که زبان ناب، که از طریق همان ترجمه تقویت شده است، بیشتر بر زبان اصلی بتابد» (بنیامین، ۷۰). این گونه است که «زندگی پس از مرگ» متن در ترجمه، آغاز می‌شود. و این گونه روایت گذشته به روایت آینده پیوند می‌خورد. ترجمه باعث اختلاط فرهنگی می‌شود.



مفهوم «اختلاط»،<sup>۱</sup> یا هیبریدیتی، که از کلیدواژه‌های نظریه و نقد پسااستعماری است، امروزه به مطالعات ترجمه نیز وارد شده است. متن ترجمه‌شده متنی مختلط یا هیبرید است و نمی‌تواند به زبان اصلی خود بازگردد، همچون فرد مهاجر یا تبعیدی که نمی‌تواند به موطن خود بازگردد ولی می‌تواند با درنوردیدن فرهنگ‌ها و حرکت در فضاهاى مرزى و آستانه‌ای اختلاط فرهنگی ایجاد کند.

مفهوم اختلاط فرهنگی را نخستین بار هُمی بابا، متفکر هندی، در کتاب موقعیت فرهنگ (۱۹۹۴) مطرح کرد. اختلاط فرهنگی با مفاهیم دیگری همچون «فضای سوم»<sup>۲</sup> و «درمیان‌بودگی»<sup>۳</sup> مرتبط است. این مفاهیم امروزه جای خود را مطالعات ترجمه باز کرده‌اند.

<sup>۱</sup> Hybridity

<sup>۲</sup> Third Space

<sup>۳</sup> In-Betweenness

کنش ترجمه و متن ترجمه شده را نمی توان به راحتی در طبقه بندی های از پیش مشخص قرار داد؛ ترجمه «نام ناپذیر» است. وقتی ترجمه آغاز می شود، اصطلاحاتی همچون متن اصلی و منبع و اصالت و جز آن اهمیت خود را از دست می دهند و واژگان از دام تعلق و تعیین پذیری رها می شوند. باید از همان ابتدا «تفاوت» را پذیرفت و آن را پیش فرض کار ترجمه قرار داد، وگرنه توهم مطابقت کامل متن اصلی و متن ترجمه شده آزارمان خواهد داد. خزاعی فر نیز به بیانی دیگر به این نکته اشاره می کند:

ترجمه صد درصد برابر با اصل وجود ندارد؛ از قول جیمز جویس نقل شده است که «در جهان هیچ چیز نیست که ترجمه ناپذیر باشد». این سخن را اگر درست بپنداریم به ناچار باید آن را با شرط نسبیّت بپذیریم. ترجمه ها نسبت به متن اصلی دورتر یا نزدیک تر هستند، ولی هیچ گاه خود متن اصلی نیستند. حتی اگر به تصدیق مخاطبان، ترجمه از نظر کیفی از متن اصلی بهتر هم باشد باز متن اصلی و ترجمه دو چیز مختلف اند. ( خزاعی فر، ۷۸)

ترجمه با قبول خلأ و احساس نیاز به پُر کردن خلأ آغاز می شود. ترجمه وعده ای امیدبخش می دهد؛ اما نباید از اصل «تفاوت» غافل شد. هر مترجم تجاری دارد که، خود آگاه یا ناخود آگاه، در فرآیند ترجمه از آنها بهره می گیرد. این تجربه ها الگوهایی ذهنی یا چارچوب هایی روایی را شکل می دهند. هنگامی که داستانی را از نویسنده ای خارجی به زبان فارسی ترجمه می کنیم، از این الگوهای ذهنی بهره می گیریم تا معنا را بهتر و روشن تر به مخاطب انتقال دهیم. پس متفاوت بودن ترجمه یعنی اینکه ترجمه همواره در فضای سوم و میانی است. اثر ترجمه شده در فضای سوم، «دیگری» به حساب نمی آید؛ زیرا اکنون هویتی تازه (و هیبرید) یافته است. بنابراین، ترجمه همواره و از همان آغاز در فضای سوم است. و این فضای سوم در واقع تعبیر استعاری و مجازی هُمی بابا از التقاط فرهنگی است.

پس از انتشار کتاب موقعیت فرهنگ، مفاهیم التقاط فرهنگی و فضای سوم به منزله راه حلی برای تغییر سیاست های مواجهه فرهنگی و رهایی از برداشت های تقابلی از هویت مطرح شد. فضای سوم می تواند بازنمایی های هژمونیک از کنش های فرهنگی را واسازی کند و معیارهای سنتی و عرفی از اصالت و مقبولیت را دیگرگون. مترجمی که از این مفاهیم آگاه است با توجه به نشانه های متن مبدأ می تواند نحوه دلالت آنها را برای خوانندگان متن مقصد بهینه سازد و تعادلی برقرار کند میان توان بالقوه و امکان تفسیرهای

متفاوت متن و انتظارات مخاطبانی که قرار است آن متن را معنا سازی کنند.<sup>۴</sup> این «قلمرو سازی دوباره»<sup>۵</sup> در فضای سوم صورت می گیرد. قلمرو سازی دوباره – که پس از «قلمرو سازی» از متن اصلی (و نیت مؤلف) حاصل می شود – نوعی بافت سازی مجدد<sup>۶</sup> است زیرا متن ترجمه شده برای بقا نمی تواند صرفاً متکی به بافت متن اصلی باشد. اما نکته مهم تر این است که متن ترجمه شده نیز به طور کامل در بافت مقصد صورت بندی نمی شود بلکه در «مرز» این دو، در فضایی آستانه ای و بینابین، به حیات خود ادامه می دهد. این فضای سوم فضای «مذاکره»<sup>۷</sup> معناست، نه نفی آن.

در نظر هومی بابا، فرهنگ فرآیندی است که طی آن نماد سازی، معنا سازی، سوژه سازی و هویت سازی صورت می گیرد (بابا، ۲۱۰). این فرآیند، در ترجمه، مورد مذاکره قرار می گیرد؛ ممکن است برخی از جنبه های نماد ساز فرهنگ اصلی در ترجمه به زبان مقصد باقی بمانند یا متناسب با نمادهای فرهنگ مقصد دستخوش تغییر شوند. توانایی مترجم در تشخیص این موقعیت ها و نحوه انجام مذاکره فرهنگی آشکار می شود. این فضاهای میانی بستر را برای شکل گیری نشانه هایی تازه از هویت فراهم می سازد. تداوم روابط میان افراد و فرهنگ ها، در محیطی که پیوسته در حال تغییر است، مستلزم «مذاکره» مداوم مرز بندی ها و برداشت ها از خود و دیگری است. از این روست که در اندیشه بابا «مذاکره» اهمیت فراوانی یافته است. در این فضا است که سوژه های پسا استعماری می توانند «آزادانه به ترجمه و مذاکره هویت های فرهنگی شان پردازند، آن هم در بافتی که در آن احترام گذاشتن به تفاوت های فرهنگی اولویت می یابد» (بابا، ۵۵).

<sup>۴</sup> مخاطبان متن ترجمه شده در تولید آن مشارکت دارند، یعنی مترجم در پس ذهن خود به آنان و نیازها و افق انتظارات آنان می اندیشد و همین توجه، به طور ناخود آگاه، در فرآیند تولید متن ترجمه شده تأثیر می گذارد. مخاطبان همچنین در پذیرش و رمزگشایی متن ترجمه شده نیز مشارکت دارند.

<sup>۵</sup> Re-territorialization

<sup>۶</sup> Re-contextualization

نمونه بارز بافت سازی مجدد و قلمرو سازی دوباره در ترجمه ضرب المثل ها و اصطلاح ها دیده می شود. برای مثال، مترجم برای ترجمه فهم پذیر اصطلاح "cash in one's chips" باید به فرهنگ مقصد توجه داشته باشد تا بتواند معادلی مثل «غزل خدا حافظی را خواندن» برگزیند.

<sup>۷</sup> Negotiation

به‌طور کلی، هُمی بابا معتقد است که جایگاه فرهنگ جایگاهی «درمیان»<sup>۸</sup> و «آستانه‌ای»<sup>۹</sup> است و، به‌تبع آن، هویت‌های فرهنگی نیز هویت‌های درمیان و التقاطی یا هیبریدی‌اند. هُمی بابا در کتاب *موقعیت فرهنگ می‌گوید*: «وقتی به این درک برسیم که تمام نظام‌ها و نمودهای فرهنگی در فضای دوسویه بیان (فضای سوم) برساخته می‌شوند، آن‌گاه متوجه می‌شویم که ادعاهای نژادی و تاریخی درخصوص خلوص یا اصالت ذاتی فرهنگ‌ها غیرقابل دفاع است» (بابا، ۳۷). از این رو، نمی‌توان برای هویت و صورت‌های فرهنگی بستاری قایل شد، بلکه باید آنها را فرآیندی با پایان باز و پیوسته در حال بازتعریف و «شدن» دانست.

بنابراین، در ترجمه هم نوعی مهاجرت معنا به فضای سوم صورت می‌گیرد. موضع مترجم نیز از اساس موقعیتی بینابین و درمیان است. نکته مهم دیگر این است ترجمه همواره در فضای سوم صورت می‌گیرد؛ این‌طور نیست که بگوییم مترجمی توانسته است به فضای سوم راه یابد ولی مترجمی دیگر نتوانسته است. اما مترجم خوب موفق می‌شود تا التقاط فرهنگی را به بهترین وجه به نمایش بگذارد، یعنی اجازه نمی‌دهد که التقاط فرهنگی موجب نارساشدن ترجمه‌اش شود. در نظر بابا، فضای سوم در حقیقت تعبیری استعاری از التقاط فرهنگی است. هر مترجمی، بسته به توان خویش، این التقاط فرهنگی را بازتاب می‌دهد و هویتی تازه برای ترجمه خویش برمی‌سازد. در حقیقت، به گفته هُمی بابا، فضای سوم فضای برساختن هویتی تازه است، و ترجمه نیز به‌قول شری سایمن نوعی «نوشتار بینابین»<sup>۱۰</sup> است (نقل شده در بچلر، ۵۲)، یعنی در فضایی اتفاق می‌افتد که نه کاملاً به متن و بافت مبدأ تعلق دارد و نه به متن و بافت مقصد، ولی درعین حال هر دو را به هم پیوند داده است. نمونه‌های بسیاری را می‌توان برای این فرآیند برساختن هویت تازه در ترجمه ذکر کرد. برای نویسنده این مطلب، ترجمه‌های هنرمندانه شادروان لطفعلی صورتگر (۱۳۴۸-۱۲۷۹) مصادیق بارزی از مفاهیم التقاط فرهنگی و فضای سوم است. دکتر صورتگر ادیب و شاعری توانا بود و در ترجمه اشعار انگلیسی از قریحه شاعرانه خویش بهره می‌گرفت. صورتگر در این ترجمه‌ها آثاری را خلق کرده است که هویت

<sup>8</sup> In-between

<sup>9</sup> Liminal

<sup>10</sup> Border writing

ادبی تازه‌ای دارند، هویتی که از هر دو فرهنگ مبدأ و مقصد مایه گرفته است. اما نکته مهم در خصوص ترجمه‌های استاد صورتگر این است که اجازه نمی‌دهد التقاط فرهنگی خللی در فهم‌پذیری ترجمه وی ایجاد کند. اگر مفهومی به شدت به بافت فرهنگی زبان مبدأ وابسته است، او می‌کوشد نزدیک‌ترین و فهم‌پذیرترین تعبیر را در فرهنگ مقصد بیابد. در ترجمه صورتگر، متن قرن هفدهمی شکسپیر جان تازه‌ای می‌یابد و در بافتی تازه (که از فرهنگ مبدأ و مقصد توأمان بهره‌مند گشته است) به حیات خود ادامه می‌دهد. در این چشم‌انداز، بر خلاقیت ترجمه تأکید می‌شود (بسنِت، ۶). همین خلاقیت در ترجمه ستودنی استاد داریوش آشوری از مکبث هم دیده می‌شود:

There would have been a time for such a word.  
 Tomorrow, and tomorrow, and tomorrow  
 Creeps in this petty pace from day to day  
 To the last syllable of recorded time;  
 And all our yesterdays have lighted fools  
 The way to dusty death.  
 Out, out, brief candle!  
 Life's but a walking shadow, a poor player  
 That struts and frets his hour upon the stage  
 And then is heard no more. It is a tale  
 Told by an idiot, full of sound and fury,  
 Signifying nothing.

زمانی می‌بایست این خبر را می‌آوردند. فردا و فردا و فردا، می‌خزد با گام‌های کوچک از روزی به روزی تا که بسپارد به پایان رشته طومار هر دوران. و دیروزان و دیروزان کجا بودست ما دیوانگان را جز نشانی از غباراندوده راه مرگ. فرو میر، آی، ای شمعک، فرو میر، آی، که نباشد زندگانی هیچ الا سایه‌ای لغزان و بازی‌های بازی‌پیشه‌ای نادان که باز چندگاهی پرخروش و جوش نقشی اندرین میدان و آنگه هیچ! زندگی افسانه‌ای است کز لب شوریده‌مغزی گفته آید سربه‌سر خشم و خروش و غرّش و غوغا، لیک بی‌معنا!

مترجم کوشیده است متنی را که در بافت دیگری ساخته شده است به بافت زبانی و فرهنگی خود منتقل کند؛ در حین این عمل ممکن است با مقاومت متن روبه‌رو شود،

یعنی جنبه‌هایی از متن که در برابر ترجمه شدن و انتقال یافتن به فرهنگ دیگری مقاومت می‌کنند ولی مترجم چیره‌دست با آگاهی از مفهوم «التقاط فرهنگی»، با درک درست متن اصلی و شناسایی ظرفیت‌های زبان مقصد و تبحر در نگارش، جان کلام را در عین وفاداری به متن اصلی به شیواترین نحو ممکن به خواننده فارسی زبان انتقال دهند، همچون استاد آشوری که عبارت "the last syllable of recorded time" را با خلاقیت خویش به «پایان رشته طومار هر دوران» برگردانده است. همچنین تعبیر ناآشنا و غیرفارسی «از روزی به روزی» (معادل from day to day) در نتیجه «مذاکره» وارد فارسی شده است. از این‌روست که هُمی بابا می‌گوید ترجمه حرکت در مرزهای تولید فرهنگی است و موجب می‌شود «تازگی و نوآوری به جهان راه یابد» (بابا، ۳۲۴). ترجمه در فضای سوم اتفاق می‌افتد اما هر ترجمه‌ای لزوماً هیبریدی یا التقاط فرهنگی را به‌خوبی و به‌طور کامل بازتاب نمی‌دهد؛ در اینجا دانش و تجربه و خلاقیت مترجم اهمیت می‌یابد.

#### منابع:

خزاعی فر، علی. «تحلیلی بر مبانی نظری ترجمه جدید یولیسز»، فصلنامه علمی فرهنگی مترجم، سال ۲۹، شماره ۷۰، بهار ۱۳۹۹، صص. ۷۷-۸۵.

Bassnett, Susan. *Translation Studies*. 3<sup>rd</sup> ed. London: Routledge, 2002.

Batchelor, Kathryn. "Third Spaces, Mimicry and Attention to Ambivalence: Applying Bhabhian Discourse to Translation Theory," *The Translator* 14, 1 (2008): 51-70.

Benjamin, Walter, 'The Task of the Translator', in *Illuminations*. Trans. Harry Zohn; ed. & intro. Hannah Arendt (NY: Harcourt Brace Jovanovich 1968), pp.69-82.

Bhabha, Homi K. *The Location of Culture*. London: Routledge, 2004 [1994].

De Man, Paul, 'Conclusions: Walter Benjamin's "The Task of the Translator"' in *The Resistance to Theory* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1986).